

رمز انسان کامل در ادب عرفانی

دکتر محمدیوسف نیری

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

مقدمه

انسان با همه تعریفها و توصیفها و مراتب وجودی، محوری‌ترین موضوع در تمام ادوار ادب عرفانی است. به همین سبب مجالی گسترده از تعبیرات، استعارات، کنایات، اشارات و رمزها به آن اختصاص یافته است. برترین مرتبه انسانی مقام انسان کامل است که روح عالم و حقیقت هستی محسوب است. و وجود او مظهر اسماء و صفات احادیث است. به این اعتبار گرانیگاه معرفتی زبان اهل عرفان متوجه این خلاصه هستی است.

به اعتقاد نگارنده والاترین رمزی که کلیّت مفاهیم انسان کامل را دربردارد، همانا سیمرغ یا عنقاءست. عظمت این رمز تا آنجاست که بسیاری از محققان آن را رمزی از مقام احادیث پنداشته‌اند. در حالی که مرتبه احادیث از هر تعبیر و کنایه و تمثیل پاک است و این رمز جلوه‌ای از آن مرتبه غیب‌الغیب است.

این مرغ اسطوره‌ای در ساحت‌های گوناگون اساطیر، دین‌پژوهی، فلسفه، ادب، حکمت عرفانی و هنر، طی ادوار تاریخی، حضوری پرنگ داشته است. سرآغاز این میراث‌های فکری در شاكله



اسطوره‌ای به پیش از اسلام مربوط می‌شود. اما پس از اسلام با جلوه‌هایی مایه‌ور از عوامل قدسی و وحیانی و کلام دینی برخوردار از جوهر عقلانیت و اشراف و شهود و معارف مرموز حکمت و سیر و سلوک پدید می‌شود؛ به طوری که اگر بخواهیم واقعاً حق سخن را ادا کنیم، باید برای هریک از این حوزه‌های موصوف رساله‌ای مستقل تدوین کنیم.

تأثیر تجلی سیمرغ در آثار ادبی، فلسفی و متون عرفانی بسیار مشهود است و در رساله‌هایی مستقل چون رساله‌الطیب شیخ احمد غزالی و محمد غزالی و آثار شیخ اشرف نقش‌آفرین است، اما هویت آن با منطق الطیب شیخ فریدالدین عطار بسیار وابسته است، زیرا هیچ‌کس چون شیخ صاحب درد نقاب از رخ او نگشوده است.

توفيق عطار، هرچند زاییده حال و مقام و میوه سلوک اوست بی‌تأثیر از عوامل زمان و مکان نیست. شاید مؤثرترین عامل فکری آن روزگار دیدگاه جدیدی باشد که اهل معرفت نسبت به انسان و لایه‌های پنهان انسان‌شناختی حاصل کرده باشند. چراکه در آن روزگار به‌دلیل حمله ویرانگر مغول و از میان رفتن ارزش‌های انسانی رویکردی کم‌سابقه در آثار بزرگانی چون عطار، مولانا، نجم‌الدین رازی و سعدی نسبت به انسان پدید آمد.

در این مقاله، جلوه‌ای خاص از رمز سیمرغ، که اشاره به انسان کامل است، تحلیل خواهد شد. از یافته‌های درخور تأمل این بحث مشابهت‌هایی است که میان مفاهیم نمادین سیمرغ با مبانی امام‌شناختی شیعه امامیه وجود دارد. البته مقصود این نیست که این مفاهیم را به عنوان اندیشه و نظر عطار و دیگر عارفان مطرح کنیم، بلکه رسیدن به این نتیجه است که روح واحدی به‌ رغم تکثر دیدگاهها در باب سیمرغ مطرح است و این روح همان جوهره انسان آرمانی و نیاز و توجه فطری به وجود نبی و ولی است. به سخنی دیگر، حقیقت قدسی امام شناختی که مبنی بر وحی و الهام و نصّ الهی است با نظر گاه فطرت پاک انسانی، که در اسطوره جلوه‌گر است، یکی می‌شود. با این تفاوت که در اسطوره عوامل خیال و وهم و بساطت ذهن و علم نقش دارد اما در کلام دینی حجت عقل و نقل ملاک است. تفسیر و تحلیل سیمرغ از منظر مشابهت‌های اسطوره‌ای و اعتقادی هدف اصلی این مقاله است.



سیمرغ در ادبیات، حکمت و سلوک عرفانی

در ادب و حکمت عرفانی، به تأثیر از قرآن مجید و گفتار بزرگان دین، مرغ نماد انسان در مراتب کمال است. عین القضاة^۱ از قول رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «المؤمن فی الدنیا بمنزلة الطّیر»؛ مؤمن در دنیا به منزله مرغ است. او چنین مرغی را مؤمن متنه (کامل) می‌نامد. که با قفس و قالب نسبتی ندارد.

البته ملازمت مرغ و قفس تمثیلی از ملازمت روح و جسم است. مرغ روح را، که در قفس صفات قالب گرفتار آمده است، هر دم شوق رهایی است. نمونه این ملازمت و اشتیاق در داستان طوطی بازرگان مثنوی می‌توان ملاحظه کرد.^۲

شیخ نجم الدین رازی^۳ از عارفانی است که پا را از حد تشبیه فراتر گذاشته و ضمن بحث از تصرف، شیخ سالک را به مرغی ماننده می‌کند که به همت او مانند جوجه‌ای از تخم به در می‌آید و آن جوجه مرغی می‌شود. او چندبار تکرار و تأکید می‌کند که «مرتبه مرغی عبدیت خاص است» و در این مبحث تا آنجا پیش می‌رود که رسول اکرم (ص) را در مقام معراج مرغ خاص و عبد خاص می‌نامد.^۴ از آنجا که شیخ نجم الدین هم سلوک و هم مکتب شیخ عطّار است، طرح این بحث از طرف او در حل مشکلات منطق الطیر محل اعتماد است.

تأکید می‌شود که ساحت مفهومی مرغ و سیمرغ در منطق الطیر، چه از جهت اشارتهاي عرفانی و چه از حیث فضای ادبی و ذوقی، بسیار گسترده‌تر از سایر آثار است و به این جهت در فصل آینده اختصاصاً به اشارتها و مفاهیم خاص آن خواهیم پرداخت. اما آنچه به طورکلی و اجمالی در آثار گزیده ادب و حکمت عرفانی در باب سیمرغ مطرح است، نماد مفاهیمی است که عمدتاً به شرح زیر است:

سیمرغ نماد ذات پاک الوهیت

بسیاری از محققان سیمرغ را نمادی از ذات پاک الوهیت تلقی کرده‌اند. شیخ روزبهان ترکیب عنقاء قدم^۵، و سیمرغ ازل^۶ را در مفهوم ذات الهی به کار برده است.

بسیاری از محققان جدید هم چنین عقیده‌ای درباره سیمرغ ابراز کرده‌اند. سبب این تصور برای ایشان احتمالاً ابیاتی از نوع ایيات زیر است، که موهوم مفهوم الوهیت است:



گر نگشته هیچ سیمرغ آشکار
باز اگر سیمرغ می‌گشته نهان
هرچه اینجا سایه‌ای پیدا بود
نیستی سیمرغ هرگز سایه‌دار
سایه‌ای هرگز نبودی در جهان
اول آن چیز آشکار آنچا بود
(عطار، ص ۷۰)

بر این پایه استاد فروزانفر^۷ در تفسیر سیمرغ منطق الطیر می‌نویسد: «سیمرغ را آن طور وصف می‌کند که اهل معرفت خدا را وصف می‌کنند و می‌گویند خدا را به خرد نتوان یافت و وصف او کار جان پاک نیست و خلق بدو راه ندارند. وی در ادامه این استدلال در تفسیر این بیت که:

جلوه‌گر بگذشت بر چین نیم شب	ابتداً کار سیمرغ ای عجب
لا جرم پرشور شد هر کشوری	در میان چین افتاد از وی پری

(عطار، ص ۴۱)

با قاطعیت می‌گوید که این ایات به حدیث معروف «ان الله خلق الخلق في ظلمة» اشاره دارد و افتدان این پرظہور و جلوه حق تعالی است و پدیدآمدن مظاهر و نتیجه آنکه عشق مردم به خدا از ملاحظه آثار است.^۸

همین شرح را دکتر اشرفزاده^۹ به زبانی دیگر تکرار کرده است و سیمرغ را رمزی از حقیقت مطلق دانسته که برای رسیدن به او باید از علاقه‌ها و تعلقات حیات پاک شد.

حضرت خاتم الانبیاء و مطلق نبی و ولی

از جمله معانی‌ای که برای سیمرغ اراده شده، وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) است. شیخ روزبهان این معنی را با ترکیب‌های مختلف آورده است. «سیمرغ آشیان کونین»^{۱۰}، «سیمرغ مشرق قدم»^{۱۱}، «سیمرغ آشیانه ابدیات»^{۱۲}، «عنقاء مغرب لاهوتی»^{۱۳} مولانا نیز شخص امیرالمؤمنین را «باز عرش خوش‌شکار»، «باز عنقاگر شاه» و «باز پرافروخته» می‌خواند.

تا چه دیدی این زمان از کردگار	باز گو ای باز عرش خوش‌شکار
با شه و با ساعدهش آموخته	باز گو ای باز پرافروخته
ای سپاه اشکن به خود نه با سپاه	باز گو ای باز عقاگیر شاه

(مثنوی، ۳۷۹۶، ۳۷۹۰ و ۳۷۹۱)



و این از تعبیرات بسیار باعظمت و نادری است که نشان می‌دهد که ولی اعظم سیمرغ خاصی است. نیکلسن عقا را در این بیت به اسرار عرفان تعبیر کرده است^{۱۴}، البته شاید بهتر باشد به ولی جزء تعبیر کنیم که به همت ولایت مطلقه علوی به کمال می‌رسد.

انسان کامل

از جمله مفاهیمی که برای سیمرغ اراده شده است، انسان کامل است. لازم به ذکر است که عنوان انسان کامل گاه برای انبیاء و اولیائی الهی به کار می‌برند و گاه برای اولیاء جزء، یعنی مؤمنانی که به عنایت حق پس از طی ریاضات و عبور از مراتب نفس و قلب به کمال انسانی دست یافته‌اند. در بیت زیر مولانا سیمرغ را به معنی انسان کامل و یا به قول نیکلسن، سالک معتبر به کار برده است.

گرچه هریک باز و سیمرغی شویم
دم به دم ما بسته دام تویم

(ج، ص ۲۴، بیت ۳۷۵)

نیکلسن^{۱۵} در تأیید نظر خویش پس از شرح هویت سیمرغ خاطرنشان می‌سازد که سیمرغ در عرفان فارسی حق یا روح را به حالت موجودی الهی مجسم می‌کند. وی با استفاده از وصف سیمرغ که به قول او موجودالاسم و معدومالجسم است نتیجه می‌گیرد که انسان کامل هم جسم او در این دنیا و روح او نزد خدا می‌زید.^{۱۶}

استنباط او بسیار مستند است؛ زیرا مولانا در وصف اولیاء تصریح می‌کند که جانشان در صحرای بی‌چون رفته است و از احوال دنیا خواب‌اند.

عقل را هم خواب حسّی در ربود
شمّهای زین حال عارف وانمود

روحشان آسوده و ابدانشان
رفته در صحرای بی‌چون جانشان

(دفتر اول، ص ۳۹۵ و ۳۹۶)

از جمله بزرگانی که سیمرغ را به معنی اولیاء الهی به کار برده‌اند، شیخ روزبهان است. «سیمرغ وحدت سرای»^{۱۷} و جمع بستن سیمرغ در ترکیب «سیمرغان مشارق اولیت»^{۱۸}، به معنی اولیائی خداست. مولانا هم با این شکل و شمايل به کار برده است.

هر خیالی را نباشد دست باف
جای سیمرغان بود زان سوی قاف

(مثنوی، ج ۱۶، ۵)



فخرالدین عراقی در ادبیات زیر پیر طریقت و مرشد روحانی را از جهت ارشاد به سیمرغ تشبیه کرده است.

بی رخ یار چونی ای مسکین	دوش پرسیدم از دل غمگین
چه دهم شرح حال من می بین	دل بنالید زار و گفت: مپرس
که کند قصد کعبه از در چین	چون بود حال ناتوان موری
بردش برتر از سپهر برین	زیر چنگ آردش دمی سیمرغ
ماند او اندر آن مقام حزین	باز سیمرغ بر پرد به هوا
مرغ عرض آشیان سد رهنشین	من نه آن مور بلکه سیمرغم
چه عجب گر نماند او به زمین	چون به گردش نمی رسد جبریل
بی صدق قدر یافت در ثمین	زیبد ارجفکند قفص سیمرغ
شد سراپرده زد به علیین	چون نگنجید زیر نه پرده
واندر اقطار ذات یافت مکین	از حدود صفات بیرون شد
ما ز شوقش تپان چو روح القدس	او روان کرده سوی رضوان انس
(ص ۲۸۷ و ۲۸۸)	

در تکمیل این جستار خاطرنشان می شود که در حوزه حکمت عرفانی، گاه عنقاء مغرب (= سیمرغ بلعنه) به سالک بلندمرتبه و ولیی اطلاق می کنند که از هریک میلیون نفر ممکن است یک نفر بدان مقام رفیع برسد. شیخ سید حیدر آملی در بیان قرب و مراتب آن پس از شرح این نکته که مقام قرب (= ولایت) موقول به استعداد ذاتی و سلوک و مجاهده و ریاضیات علمی و عملی است، خاطرنشان می سازد که این مرتبه کمیاب تر از عنقاء مغرب و گران تر از گوگردسرخ است.^{۱۹}

هویت و نقش سیمرغ در تطبیق با اوصاف امام در شیعه

آنچه در این ماجراهای برای سیمرغ نقش آفرین است یا نقش و هویت او را بازمی نماید، سلوک الى الله است. چنان که زمینه و بن مایه اصلی همه رساله الطیّرها و بهویژه منطق الطیّر حرکت و سیر مرغان به حضرت سیمرغ است. البته این سیروسفیر، قطع وادیهای عالم صورت نیست، بلکه عبور



از مراتب و بهاصطلاح نشأت وجودی خود سالک است تا به حقیقت خویش و فطرت پاک اصلی بازگردد. اما راه و شیوه هرکس متفاوت است و این اصل در حکمت عرفانی مورد بحث و گفتگوی بسیار است. به زبان دیگر، هرکس از اسمی یا شائني از شئون الهی به این عالم آمده است و از همان شأن بازمی گردد. خوارزمی در شرح فصوص در این باره به آیه «و ما من دابه الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم» متمسک می شود و خاطرنشان می سازد که هر موجودی مورد تصرف اسمی و صفتی از حق است. و برای هرکس راهی از حضرت حق تعیین شده که از آن راه می رود اما صراط مستقیم، جامع تمام راههاست و این راه ویژه حضرت خاتم الانبیاست.^{۲۰} آنچه در این راه و سفر معنوی اتفاق می افتد تفسیر و تبدیل هستی مرغان یا سالکان الهی است. به قول نجم الدین رازی^{۲۱}، جملگی هستی هیزمی خود را فدای آتش می کنند تا «هیزم کثیف ظلمانی، آتش لطیف نورانی علوی گردد...».

به زبان دیگر، سالکان راه، زندگانی قلبی پیدا می کنند و از این راه مناسبتی میان وجود ایشان با انبیاء و اولیاء پیدا می شود و رفته رفته به قرب الهی فایض می شوند.^{۲۲}

در این رهگذر معنوی، شخصی الهی و روحی لاهوتی در قالب بشری در میان است که آتش افروز محبت حق و خود آینه اسماء و صفات اوست. عشق به او عشق به حق و همراهی با او همراهی با حق و وصال او وصال حق است. اوست که سالکان الهی را پاک می کنند و به نور خود که نور احادیث است به حضرت حق می رسانند. اوست که مطلوب اهل درد است و کیمیاگر بزرگ عشق. راه وصلش پرآسیب و کارش پر از اسرار است. این اوصاف که در آثار عرفانی برای سیمرغ آمده است. در منابع شیعی در باب شخصیت امام ذکر شده است و کمتر محققی به این نکته و مشابهت‌های آن توجه داشته است. در این فصل به چند مورد مشابهت سیمرغ با اوصاف امام اشارت می کنیم.

سیمرغ کلمه الهیه با صاحب مقام ولایت کبری

در نگاه اهل معرفت، تمام موجودات کلمات الهی اند، زیرا مشابهتی با کلمات لفظی انسان دارند.^{۲۳} اما «ولی اعظم» یا «حضرت انسان کامل» کلمه خاص رحمانی و رحیمی است و به تعبیر دیگر «اسم حسنای حق» بهشمار است. چنان‌که از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمود: نحن والله



الاسماء الحسنة التي لا يقبل الله من العباد عملاً الاً بمعرفتنا؛ يعني به خدا سوگند ما نامهای نیکوی خداییم که خدا هیچ عمل را جز به شناخت ما از بندگان نمی‌پذیرد.^{۲۴}

به بیان دیگر، امام از آنرو که آینه تمام نمای اسماء و صفات حق است و برترین مقام عبودیت و بندگی خاص اوست، وسیله توجه و باب حق و وجهه بندگان به‌سوی خداست. گفتنی است که جنبه لاهوتی و غیبی امامان (ع) از ادراک بشری بسیار دور است. این مرتبه را علامه مجلسی «اسم تکوینی الهی» نامیده است.^{۲۵}

در اینجا راز نهفته در منطق الطییر نیز آشکار می‌شود. همچنانکه اشارت کردیم، زبان مرتبه استعدادی و وجودی هرکس است و منطق مرغان اشاره به مرتبه وجودی و استعدادی سالکان الهی است. بر این نکته می‌افزاییم که انسان کامل، یا کلمه الهی، زبان حق است؛ هم زبان موجودات را می‌داند و خواسته ایشان را ادراک می‌کند و هم با همه موجودات عالم در سخن است چراکه او کتاب الهی است؛ کتابی که آیات کبرای حق در اوست و کل هستی کتاب وجودی اوست که مراتب و حقایق موجودات در آن مندرج است. به قول محمود شبستری:

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

(ص ۳۰)

بر این تقدیر، زبان در هر نوع و شکلی که باشد؛ از خمسمی گرفته تا غوغای عالم اصوات برای ولی حق، یعنی حضرت سیمرغ، شناخته شده است. اباصلت، که خادم خاصه حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) بود، گفته است:

«حضرت رضا عليه السلام با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت. به خدا سوگند که او فضیح‌ترین و داناترین مردم به هر زبان و گویشی بود. روزی به امام عرض کرد: فرزند رسول خدا، من از دانایی تو به این همه زبانها با اختلافشان درشکفتم! [امام (ع)] فرمود: یا ابالصلت انا حجه الله على خلقه ما كان الله ليتخذ حجه على قوم و هو لا يعرف لغاتهم او ما بلغك قول امير المؤمنين اوتينا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفه اللغات». ^{۲۶}

در تأیید این حقیقت فیض کاشانی^{۲۷} از حضرت امیر المؤمنین (ع) آورده است که فرمودند:



(انا اعلم هما هم البهائم و منطق الطير؛ من همهمة چهارپایان و زبان مرغان را می‌دانم. دائرة ادراك زبانی در ولی خدا به قدری گسترده و شگفت‌انگیز است که این مجال را گنجایش آن نیست.^{۲۸} فرآن مجید (نساء: ۱۷۱) حضرت عیسی را «کلمة الله» نامیده است. و از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: کنا حروفًا عالیًّا لم نقل؛ يعني ما حقایق عالیه‌ایم که نقل و تحویلی ندارد^{۲۹}.

از نظر حکمت عرفانی شیعی اطلاق اسم حسنی بر ولی کل مصدق حقيقی مفاتیح غیب در فرآن است از جمله محققانی که در این باب تحقیقی شایسته دارد راز شیرازی است او در رساله ملکوت المعرفه^{۳۰}، تصريح می‌کند که مفاتیح غیب اسماء حسنی و صفات کمالیه است که با هریک از این اسمها بایی از شئون الهی به دست خلیفه حق که نبی یا ولی باشد، بازمی‌گردد. ذات این خلیفه الهی در مرتبه‌ای است که یک اسم و یا صفت الهی از قلمرو ذاتش بیرون نیست زیرا او تجلی اول و روح کلی اعظم الهی است. راز در ادامه این مبحث رابطه نبی و ولی را با اسماء الهی تحلیل می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که اسمایی چون البديع، الباعث، الباطن، الظاهر، الاول، آلاخر، الحکيم ... الخ مفاتیح غیب یا شئون الهی نامیده می‌شوند. فیض و اثر هریک از این اسمها و صفت‌ها از دست نبی اعظم و ولی اعظم پدیدار می‌شود، زیرا تجلی اول لاهوتی و تجلی ثانی جبروتی روحانی فقط با این ارواح همراه است. راز شیرازی براین معنی می‌افزاید که مراد از اسماء و صفات حرف و صوت یا مفاهیمی مانند علم و قدرت و جز آنها نیست. بلکه حقایق نوریه و رقایق روحیه است که از باطن نبی و ولی به ظاهر ایشان آشکار می‌شود و در تمام موجودات و عوالم مجرد تأثیر می‌کند. بدین ترتیب ایشان به قیوم مطلق قائم‌اند و فیض وجود و علم از ایشان به خلائق می‌رسد.^{۳۱}

نکته اخیر در فلسفه وجودی نبی و ولی یا سیمرغ از این جهت قابل تأمل است که نقش او را در تربیت ارواح و تصرف در ایشان آشکار می‌کند و اینکه او فی نفسه موردنیاز و محتاج‌الیه است و هیچ وجودی در سیر تکاملی خود از او بی‌نیاز نیست.



کدام‌یک، نبی یا ولی؟^{۳۲}

در اینجا نکته‌ای ظریف روی می‌نماید و آن این است که سیمرغ رمز نبی است. یا ولی، که تاکنون در پیشینه این تحقیق معلوم شد، رمز هردو است چراکه نبی و ولی در مقام نورانیت خویش از یکدیگر جدا نیستند و لازم و ملزم یکدیگرند. به قول حکیم و عارف برجسته شیعی در قرن دوازدهم آقا محمدهاشم شیرازی، «... ولایت و حکومت و محبتش (رسول اکرم (ص)) و ولایت و حکومت و محبت آل اطهارش که جمله یک نورند لازم و ملزم یکدیگرند بر ما سوی الله که اجزاء اولیند واجب شد که قل لا اسئلکم عليه اجرأ الا الموده فى القربي». ^{۳۳}

با این‌همه، از منظر عارفان محقق تفاوت‌هایی، به رغم وحدت کاملی که میان ایشان وجود دارد، محسوس است. برخی به این نتیجه رسیده‌اند که رسول مربوط و مربوب اسمهای المرسل و الاول و الهادی و الظاهر است. اما ولی مربوب و مربوط اسمهای الله، الولی العدل، الآخر و الباطن است.^{۳۴} به بیان روشن‌تر، نسبت نبی و ولی به اسماء موصوف و مربوط به خود بیشتر از سایر اسماء است. و به همین کیفیت نبی مربی شریعت و ولی مربی راه طریقت و یا راه باطن دین است. بر این تقدیر امام مطلق اهل سلوک و مرجع کل طالبان حضرت الوهیت، امیرالمؤمنین علی (ع) و بعد از ایشان فرزندان حضرتش هستند.^{۳۵}

البته این توهیم بیش نیاید که آن‌کس که راه باطن می‌رود از ظاهر بی‌نیاز است و روندگان راه ظاهر از باطن مستغنی‌اند. این اندیشه برداشت ناصواب و غلط از سیروسلوک عالم باطن است. آملی تصریح می‌کند که هر باطنی که به ظاهر قوانین شرع متکی نباشد، کفر است و هر ظاهری که مستند به باطن نباشد زندقه است.^{۳۶} اما همچنان‌که اشارت رفت، مظاهر و مقتضیات و فیض وجودی نبی و و ولی به اعتبار نسبت با اسماء الهی تفاوت‌هایی دارد.

امام (ع) و سیمرغ در جلوه تکوینی

از جمله مباحثی که در منطق‌الطیّر به آن اشارت شده است، رابطه وجودی سیمرغ با سایر عارفان است. عطار می‌گوید که همه مرغان عالم سایه سیمرغ‌اند و نوعی نسبت ذاتی با او دارند و به‌سبب همین جاذبه جنسیّت است که طالب او می‌شوند:

گشت چندین مرغ هردم آشکار

سایه خود کرد بر عالم نشار



سایه سیمرغ دان ای بی خبر
سوی آن حضرت نسب کردنی درست
(ص ۷۰)

و به همین سبب هر دل را با او راهی است چون از ازل خرقه محبت او دوخته شده است.

لیک ره نبود دل گمراه را
عرش را در ذرّه‌ای حاصل بیین
سایه سیمرغ زیبا آمده است
گر جدا گویی از او نبود روا
(همان، ص ۷۲)

صورت مرغان عالم سر به سر
این بدان چون این بدانستی نخست

هست راهی سوی هر دل شاه را
پادشاه خویش را در دل بیین
هر لباسی کان به صحراء آمده است
سایه از سیمرغ چون نبود جدا

این ارتباط تکوینی که در این عالم به صورت جاذبه جنسیت زمینه‌ساز رابطه مریدی و مرادی است در کلام شیعه جایگاهی ویژه دارد. حضرت امام جعفر صادق (ع) فرموده‌اند: «خلق اروح شیعتنا من طیتنا و ابدانهم من طینه محزونة مکنونه اسفل من ذلک الطینه»؛^{۳۶}
جان شیعیان ما را از گل ما و پیکر آنها را از گلی نهفته در رتبه پایین‌تر از آن آفرید. به بیان عطار مرغانی که طالب سیمرغ بودند سایه او بودند.

فارغی گر مردی و گر زیستی
(ص ۱۲۶)

چون که دانستی که ظل کیستی

جمله جانها ز نقش پر اوست
(ص ۴۱)

این همه آثار صنع از فر اوست

و نیز

بر این تقدیر، راهی که از هر دل به سوی شاه است، به سبب این آشنایی ازلی است. احکام دوستی و دشمنی هم در آن روز جاری شده است. بر پایه گفتار امامان شیعه افزون بر این رابطه تکوینی، ارتباطی روحی و ازلی میان امام و شیعیان وجود دارد که اصل آن به روز میثاق و پیمان عبودیت بازمی‌گردد؛ یعنی همچنان‌که در آن روز به روایت حق اقرار کردند به نبوت محمد (ص) و امامت علی نیز شهادت دادند.^{۳۷}



سلطنت معنوی امام و پادشاهی سیمرغ

یکی از اوصاف سیمرغ در منطق‌الطیر مقام سلطنت معنوی اوست؛ یعنی او دارای احاطهٔ کامل و قدرت مطلق است.

در پس کوهی که هست آن کوه قاف
او به ما نزدیک و ما زو دور دور
در کمال عز خود مستغرق است
(ص ۴۵)

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف
نام او سیمرغ و سلطان طیور
دائمًاً او پادشاه مطلق است

اوست مطلق پادشاه جاودان
هست موری بر در این پادشاه
(ص ۲۷۱)

گر شما باشید ورنه در جهان
صد هزاران عالم پر از سپاه

در بخشی از حدیث معروف طارق، که از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است، ایشان به مقام سلطنت معنوی امام (ع) تصریح فرموده‌اند که «الامامة میراث الانبیاء و منزلة الاصفیاء و خلافة الله و خلافة رسول الله فھی عصمة و ولایة و سلطنة و هدایة لأنّها تمام الدين»^{۳۸}؛ امامت میراث پیامبران و مقام گزیدگان و خلافت الهی و جانشینی پیامبران اوست پس آن عصمت و ولایت و سلطنت و هدایت است زیرا (امامت) تمامی دین است.

این موضوع در حکمت عرفانی شیعه نیز مورد بررسی عارفان محقق قرار گرفته است. و یکی از شئون امامت را سلطنت الهی ایشان دانسته‌اند.^{۳۹}

مطلوبی و محبوبی امام و سیمرغ

از جمله اوصاف سیمرغ این است که فی نفسه محبوب و مطلوب است. و بی او نمی‌توان زیست.

نیست خالی هیچ شهر از شهریار
بیش از این بی شاه بودن راه نیست
صد هزاران خلق سودایی از او
ورنه بی او زیستن عاری بود
گر تو مردی جان بی جانان مدار

جمله گفتند این زمان در روزگار
از چه رو اقلیم ما را شاه نیست
نی بدو ره نی شکیایی از او
گر نشان یا بیم از او کاری بود
جان بی جانان کجا آید به کار



جان فشاندن باید این درگاه را
تا توان گفتن که هستی مردکار
همچو مردان برفسان جان عزیز
بس که جانان جان کند بر تو نشار
(عطار، ص ۴۶)

مرد می باید تمام این راه را
دست باید شست از جان مردوار
جان بی جانان نیرزد یک پشیز
گر تو جانی برفسانی مردوار

امام در اندیشه و اعتقاد شیعه فی نفسه محبوب و مطلوب است و طبق قاعدة «لطف» واجب است که خدای مهریان او را برای راهنمایی و تکامل خلق نصب کند؛ زیرا او لطف است و لطف واجب است و خرد انسانی وجود او را واجب می داند که بی او کار بشر نابسامان و آشفته است.^{۴۱} در اندیشه شیعه هر کس بی امام زندگی کند در عین تاریکی است.^{۴۲} و آن کس که پیشوای معصومی نداشته باشد و بمیرد در جاهلیت و نادانی مرده است.^{۴۳}

این شاه طبییدن مرغان همچون امام طبییدن امت است، زیرا راه سلوک راه آسمان و راه کمال است و این را دلیلی یابد. حضرت باقر (ع) به ابو حمزه فرمودند: «یا ابا حمزه: یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلاً و انت بطرق السماء اجهل منک بطرق الارض فاطلب لنفسک دلیلاً؟»^{۴۴} یعنی ای ابو حمزه (چون) یکی از شما برای سفر چند فرسنگی خارج می شود، برای خود رهنمایی طلب می کند. تو به راههای آسمان نادان تری. از راههای زمین پس برای خود رهنمایی بجوى. مرغان یا سالکان الهی نیز با چنین عملی است که وجوب امام را می دانند و سر به راهش می نهند و سفری دراز و پر مخاطره برای وصول به حضرت سیمرغ برخود هموار می کنند.

اصل تبدیل در امام و سیمرغ

تبدیل مهم ترین و اساسی ترین اتفاقی است که در سیروسلوک الی الله واقع می شود. این اصل را تبدیل مزاج روحانی نیز می نامند و گاه تولّد دوم می گویند و آن این است که بنیاد هویت سالک به تأثیر اکسیر عشق دگرگون می شود؛ گویی آدمی نو و عالمی دیگر از او به وجود می آید.

شیخ اشراق ارتباط جالبی میان هدده و سیمرغ در اصل تبدیل ملاحظه کرده است. هر چند سخن او در فضای اسطوره مطرح می شود، رمز بسیاری از احوال و اطوار طریقت است. او در باب ماهیّت سیمرغ می گوید:



«روشن روانان چنین نموده‌اند که هر آن هدهدی که در فصل بهار به ترک آشیان خود بگوید و به منقار خود پروبال خود برکند و قصد کوه قاف کند، سایه کوه قاف بر او افتاد به مقدار هزار سال این زمان که «او ان یوماً عند ریک كالف سنه مما تعدون»، و این هزار سال در تقویم اهل حقیقت یک صبح‌دم است از مشرق لاهوت اعظم. در این مدت سیمرغی شود، که صفیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او کوه قاف است. صفیر او به همه کس برسد ولکن مستمع کمتر دارد، همه با وی‌اند و بیشتر بی‌وی‌اند:

با مایبی و با مانه‌ای^{۴۴}
جایی از آن پیدا نه‌ای^{۴۴}

در این نگاه، سیمرغ از یک جهت مرغ است اما در تبدیلات باطنی به آنچه از او چهره‌ای فوق عقل ساخته، تبدیل شده است. یکی از اصول امام‌شناختی تبدیلات وجودی ازلی امام است که تحت تصرف خاصه مقام اقدس احادیث جل مجدہ از وجود او به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) بشری ملکی و جسدی سماوی و امر الهی و روحی قدسی به ظهور آمده است.^{۴۵}

از سوی دیگر، اکسیر تبدیل و تکامل ارواح در دست قدرتمند امام است. امام پاک‌کننده از گناه و تطهیر‌کننده نفوس است.^{۴۶} امام نور خداست و ولایتش روشنی‌بخش دلها و پاک‌کننده نفسه‌است چنان‌که از امام باقر (ع) روایت شده که در شرح این آیت فامنوبالله و رسوله و النور الذی انزلنا فرمودند: «يا ابا خالد النور والله الا نه من آل محمد (ص) الى يوم القيمة و هم والله نور الله الذی انزل و هم والله نور الله فی السماوات و فی الارض والله يا ابا خالد: لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشّمس المضيئه بالنهار و هم والله ينورون قلوب المؤمنين ...».^{۴۷}

ای ابا خالد، این نور به خدا سوگند امامان از خاندان محمد (ص) اند تا روز قیامت. به خدا سوگند که ایشان نور نازل شده‌الهی‌اند. سوگند به خدا که اینان نور خدا در آسمان و زمین‌اند. ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنان از پرتو خورشید تابان در روز روشن‌تر است. سوگند به خدا که ایشان دلهای مؤمنان را نورانی می‌کنند. مولانا هم در تأکید همین اصول خطاب به امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید:

تیخ حلمت جان ما را چاک کرد
آب علمت خاک ما را پاک کرد

(دفتر اول، ۳۷۴۶)



این کیمیاگری از اوصاف مهم سیمرغ در تبدیل وجود مرغان است.

پیش سیمرغ آن کسی اکسیر ساخت
کو زیان آن همه مرغان شناخت
(عطار، ص ۲۹۱)

این چنین است که سیمرغ ظهور عشق و جاذبۀ عشق و بلکه عین عشق است و این عشق
برترین مرتبۀ تبدیل در وجود سالک الهی است.

آن زمان گفتند ترک جان همه	چون شنیدند این سخن مرغان همه
عشق در جانشان یکی شد صدهزار	برد سیمرغ از دل ایشان قرار
ره سپردن را با ستادند چست	عزم ره کردند عزمی بس درست

(همان، ص ۱۰۲)

از جمله مسائل مربوط به تبدیل، تبدیل گناه به ثواب است که از آثار ولایت و محبت امام
در سالک است، و لهم تبدیل السیئات حسنات.^{۴۸}

و مرغان که روی بهسوی سیمرغ می‌آورند از برکت این ارتباط از گناه پاک می‌شوند:
پاک گشت و محو شد از سینه‌شان
کرده و ناکرده دیرینه‌شان
(عطار، ص ۲۷۵)

طب روحی نبی و ولی و طبابت سیمرغ

پیش از این برپایه نظریه استاد دکتر معین اشارت شد که شغل طبابت در روحانیان زردشتر ریشهٔ
تاریخی و مذهبی داشته است. در آثار حکمی و عرفانی نیز سیمرغ صاحب حکمت ظاهری و
باطنی است و دردهای صوری و معنوی را شفا می‌دهد. سهروردی تصریح می‌کند که: «...
بیمارانی که در ورطه علت استسقا و دق گرفتارند سایه او علاج ایشان است و مرض را سود
دارد».^{۴۹}

ملاصدرا نیز عقیده داشته است که همه دردها به‌جز جهل، راسخ به برکت سایه سیمرغ
بهبود می‌یابد.^{۵۰}



این موضوع داخل در طب روحانی است که شیخ عبدالرزاق کاشانی آن را «علم به کمالات قلوب و آفات و تباہی و بیماری و درمان آنها و آگاهی به چگونگی حفظ سلامتی و اعتدال کمالات قلوب و برطرف کردن بیماری از آنها و بازگردانیدن سلامتی به آنها می‌داند.^۱

امیرالمؤمنین (ع) رسول اکرم (ص) را طبیبی می‌نامند که بر سر بیماران گردان‌اند. مرهم او بیماری را بهترین درمان است که دلها را از درد غفلت شفا می‌دهد.^۲

این طب روحی نیز از شئون امامت و ولایت است، چنان‌که از امیرالمؤمنین (ع) در حدیث معروف طارق به این شأن تصریح شده است^۳ البته این مرتبه برای اولیاء جزء نیز محفوظ است. مولانا می‌فرماید:

بحر قلزم دید ما را فانقلق	ما طبیانیم شاگردان حق
کز فراست ما به عالی منظریم	ما به دل بی‌واسطه خوش بنگریم
(دفتر سوم، ۲۷۰۰ و ۲۷۰۲)	

مقام مرآیت (آینگی) امام و تلازم سیمرغ و آینه

آینه، چه در منظر اسطوره‌ای و چه در آثار عرفانی، با سیمرغ همراه است، چنان‌که شیخ اشراق در جنگ رستم و اسفندیار خاطرنشان می‌سازد که «در سیمرغ آن خاصیت است که اگر آینه‌ای یا مثل آن برابر سیمرغ بدارند هر دیده که در آن آینه بنگرد خیره شود. راز پیروزی رستم بر اسفندیار نیز به مدد آینه‌ای که پرتو سیمرغ در آن تافته‌بود، تبیین می‌گردد.^۴

حتی در کلیله و دمنه نیز مرغان آینه‌ای فراروی سیمرغ قرار می‌دهند و او به نشاط تمام به یاری ایشان می‌شتابد.^۵

این آینه در ادب عرفانی از پربارترین واژگان کلیدی است و رمز دل پاک و تابناک است، که خلاصه نفس انسانی و مظهر صفات جمال و جلال حضرت الوهیت است.^۶ ارتباط هر مرغی با سیمرغ از طریق همین آینه با دل پاک است که اگر این دل از زنگار طبیعت پاک نباشد، نمی‌تواند سیمرغ را بییند:

دل چو آینه منور نیست	دیده سیمرغ یین گر نیست
وز جمالش هست صبر ما محال	چون کسی را نیست چشم آن جمال



از کمال لطف او آینه ساخت
تا بینی رویش ای صاحب نظر
(عطار، ص ۷۱)

با جمالش چون که نتوان عشق باخت
هست آن آینه دل، در دل نگر

و نیز:

دان که دل آینه دیدار اوست
آینه کن جان جلال او بیین
قصر روشن زافت آن جمال
(همان، ص ۷۱)

گر تو می‌داری جمال یار دوست
دل بدست آر و جمال او بیین
پادشاه تست در قصر جلال

و حضرت سیمرغ نیز عین آینه است که در برابر تحریر مرغان به زبان اشارت می‌گوید:
کاینه است آن حضرت چون آفتاب
جان و تن هم جان و تن بیند در او
سی در این آینه پیدا آمدید
(همان، ص ۲۷۵)

بی‌زبان آمد از آن حضرت جواب
هر که آید خویشتن بیند در او
چون شما سی مرغ اینجا آمدید

آنچه درباب آینه و سیمرغ مطرح است، در حکمت عرفانی شیعی در شأن امام است به
اینکه ولایت و محبت امام معصوم عین ولایت و حجت الهی است؛ همچون عکس در آینه و این
مرتبه را مرآتیت یا آینگی گویند. از این‌رو سید قطب‌الدین نیریزی درباب ولایت امیرالمؤمنین و
ائمه اطهار می‌گوید:

لدی عرفاء الله اهل السعادة عرفانهم عرفانه جل شأنه

يعنى معرفت ايشان معرفت خداست، جل شانه در نزد عارفان الهى که اهل سعادتند.^{۵۷}
چراکه ايشان به حسب فناء در ذات احاديّت آينه‌اند و عين اسماء و صفات الهى از وجود
مقدسیان در تجلی است.

راه پرآسیب سلوک

در قرآن کریم آمده است: «ای انسان، حقا که تو بهسوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را
ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶).^{۵۸}



تمام مرغان از دشواریابی سیمرغ و سختی راه او سخن می‌گویند و به همین بهانه از رفتن به‌سوی او تن می‌زنند و سختیهای این مسیر را که سلوک الهی است برنمی‌تابند. هدهد در باب این مسیر می‌گوید:

های های و هوی هوی آنجا بود	صد هزاران سر چو گوی آنجا بود
تا پندراری که راهی کوتاه است	بس که خشکی بس که دریا در ره است
زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف	شیرمردی باید این ره را شگرف
در رهش افتان و خیزان می‌رویم	روی آن دارد که حیران می‌رویم

(عطار، ص ۴۶)

در اصول کافی بابی است تحت این عنوان که حدیث یا امر ائمه سخت و سختگیر است و کسی را تاب آن نیست.^{۵۹}

حضرت صادق فرموده‌اند: «بهراستی نزد ما به خدا سری است از خدا و علمی است از علم خدا که به خدا سوگند هیچ فرشته مقرّب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده متحمل آن نتواند شد». ^{۶۰} تا آنجا که امام خاطرنشان می‌کنند که فقط کسانی که گلشان از گل محمد (ص) و آل اوست می‌توانند این اسرار را برتابند که پیش از این در باب سنتیت نیز اشارت رفت.

ولایت و طوبی و سیمرغ

از جمله مطالب جالب درباره سیمرغ رابطه او با درخت طوبی است که شیخ اشراق در این‌باره زیاد تأکید می‌کند و می‌گوید: «درخت طوبی درختی عظیم است هرکس که بهشتی بود چون به بهشت رود آن درخت را در بهشت بیند». و در ادامه می‌گوید: «سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد بامداد سیمرغ از آشیانه خود به درآید و پر بر زمین بازگستراند از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود و نبات بر زمین».^{۶۱}

جالب اینکه ملاصدراشی شیرازی براساس روایت و درایت حکمی خویش می‌گوید: این طوبی درختی است که در خانه امیرالمؤمنین (ع) است و در خانه هر مؤمنی شاخه‌ای از آن وجود دارد. آنگاه این روایت را به بذر ولایت و معرفت علوی تأویل می‌کند که در دلهای مؤمنان و



ولیای امیرالمؤمنین وجود دارد. صدرالمتألهین در تأویل این موارد خاطرنشان می‌کند که معارف الهی، به ویژه آنچه تعلق به احوال آخرت دارد و خردها از راه فکر و بحث توان ادراکش را ندارند، از مشکلات (چراغدان) نبوت خاتم پیامبران (ص) و نور ولایتش برگرفته شده و انوارش از ولایت برترین وصی او، که امیرالمؤمنین باشد، در دلایل مستعدان علم و عرفان افاضه شده است. حکیم شیراز این رابطه را سرّ ولادت معنوی اولیاء از وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) می‌داند و کلام خود را به کلام شیخ محبی‌الدین مستند می‌سازد که طوبی اصل همه درختهای درنهایت، در تأویل این درخت به این نتیجه می‌رسد که درخت طوبی مبدأ اصول معارف حقیقی و خوهای نیک است.^{۶۲}

نتیجه

حاصل این نوشته این است که سیمرغ از پربارترین نمادهای فلسفه و ادب و حکمت عرفانی است که هم در جهان اساطیر و هم در ساحت وحی و شهود و اشراق جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. تأویل پذیری این کلمه در گسترهای است که مفاهیم انسان‌شناختی را، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین مفهوم، برگرفته است. اما حوزه جدیدی از معانی رمزی سیمرغ به‌شیوه تحلیل و تطبیق در این مقاله بحث و بررسی شده است و آن ارتباط موضوع با اصولی از مبانی امام‌شناختی است.

بر این تقدیر، مشابهت‌های محوری در مبنای امام‌شناختی از منظر حکمت و عرفان با آنچه به‌طورکلی در باب سیمرغ مطرح شده به منزلت هدف و اساسی‌ترین بخش این مقاله بررسی شده است. بن‌مایه این مشابهت‌ها در موارد زیر قابل تأمل است.

اشاره به مرتبه والای امام و تطبیق آن با سیمرغ از جهت جامعیت وجودی در شاکله معرفتی زبان و تشییه نبی و ولی به سیمرغ؛ رابطه تکوینی امام و سیمرغ با عالم هستی؛ سلطنت معنوی و الهی امام و پادشاهی سیمرغ در تعییر «شاه مرغان» محبوبیت امام و سیمرغ؛ سلطنت امام و سیمرغ؛ توجه به اصل تبدیل در هویت امام و سیمرغ و تسری آن در تربیت عرفان؛ مقام طبابت روحی نبی و ولی و تطبیق آن با سیمرغ؛ مرتبه آینگی (مرآتیت) در پدید آمدن کمالات معنوی امام و



تلازم این مفاهیم با سیمرغ؛ دشواریهای وصال امام و سیمرغ؛ رابطه امام و سیمرغ با طوبی که درختی در بهشت است و در زیان حکمت رمزی از معارف حقیقی و صفات نیک تلقّی می‌شود. از این رهگذر، رابطه بنیادی عرفان و تشیع و آموزه‌های نظری و کاربردی و تربیتی انسان‌شناختی از نتایج مستقیم این نظریه‌ها تواند بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. همدانی، عین‌القضاء، تمہیاًت، ص ۷۰.
۲. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۵.
۳. رازی، نجم‌الدین، مرصاد‌العبداد، ص ۲۴۰-۲۳۹.
۴. همان، ص ۲۴۳.
۵. بقلی‌فسوی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، ص ۱۲۹.
۶. همان، ص ۷۶.
۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان، تحقیق در احوال و آثار شیخ عطار، ص ۳۵۴.
۸. همان، ص ۲۵۵.
۹. اشرف‌زاده، رضا، تجلی رمز و روایت در شعر عطار، ص ۱۷۳.
۱۰. بقلی‌فسوی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، ص ۱۷۰.
۱۱. همان، ص ۴۰۱.
۱۲. بقلی‌فسوی شیرازی، روزبهان، عبیر‌العاشقین، ص ۲۰.
۱۳. همان، ص ۱۴۸.
۱۴. مولوی، مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۵۰۱.
۱۵. نیکلسون، رینولد الین، شرح مثنوی معنوی، ص ۲۳۲.
۱۶. همان، ج ۳، ص ۱۳۴۶.
۱۷. شرح شطحیات، ص ۱۲۹.
۱۸. همان، ص ۲۰۷.
۱۹. ... لاتحصل لكل أحد بل من مائه ألف نفس لنفس واحده لأنه أخفى من عنقاء مغرب واعز من الكبريت إلا حمر، نک: آملی، سید حیدر، جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، ص ۹۸-۹۷.
۲۰. خوارزمی، ص ۳۶۱-۳۶۰.
۲۱. رازی، نجم‌الدین، مرصاد‌العبداد، ص ۱۵۷.
۲۲. راز شیرازی، مسالک، ص ۲۷۳.
۲۳. جامی، عبدالرحمن، تقدیم‌النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص ۸۳.
۲۴. کلینی رازی، ابی‌جعفر محمدبن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۲۵. همان.



- .۲۶. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۳.
- .۲۷. فیض کاشانی، کلمات مکنونه، ص ۱۹۸.
- .۲۸. حکمت در زبان قرآن، خیر کثیر (بقره: ۲۶۹) و در اصطلاح اهل معرفت از مقوله علم لدنی و دانشها و راثتی است. به همین سبب در شمار معارف اهل سلوک و یا ثمرة مجاهدات ایشان محسوب می‌شود. چنین حکیمانی عرفانی یا الهی‌اند، در مقابل حکیم فلسفی، که منظمه فکری او مبتنی بر عقلانیت مجرد است. از این‌رو، سید حیدر آملی (ص ۷۳۰) و شبستری (ص ۷۰) این گروه را حکیم فلسفی می‌خوانند.
- .۲۹. جامی، عبدالرحمن، تقدیم النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص ۸۳
- .۳۰. همان، ص ۹-۱۰.
- .۳۱. راز شیرازی، ملکوت المعرفه، ص ۱ و ۹؛ آملی، سید حیدر، نص النصوص، ص ۸۳
- .۳۲. شیرازی، محمد هاشم، مناهل التحقیق، ص ۱۶۵.
- .۳۳. همان.
- .۳۴. آملی، سید حیدر، جامعه الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۴.
- .۳۵. همان، ص ۴۷.
- .۳۶. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافی، ج ۲، ص ۳۰۳.
- .۳۷. همان، ص ۴۳۰.
- .۳۸. برسی، حافظ رجب، مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)، ص ۲۰۵.
- .۳۹. راز شیرازی، رساله مسالک، ص ۱۸۱.
- .۴۰. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۶۳-۳۶۲ و شیخ طوسی، ص ۷۷.
- .۴۱. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ راز شیرازی (در معالم التأویل و التبیان، ص ۷۴) در باب معرفت زبان حضرت امیر المؤمنین چنین سروده است:
- گفت موسی بر بهایم عالم
هم هماهشان بدانم بیش و کم
از لسان‌الکن از صوتی دهد
من بهم گرچه آهسته بود
باز می‌دانم من آن نطق طیور
می‌سرایند آنچه از نزدیک و دور
- .۴۲. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافی، ج ۲؛ از نمونه‌های جالب این معرفت زبانی باشد است در کتاب معانی الاخبار تحت عنوان «فی قول الناقوس». درین باب شرح ماجراجویی است که روزی امیر المؤمنین (ع) از کنار صومعه‌ای با اصحاب عبور می‌فرمودند. ناگهان صدای ناقوس بلند شد. حضرت فرمودند: می‌دانید این ناقوس چه می‌گوید؟ عرض کردند: خدا و رسول و پسر عمش داناترند. آنگاه فرمودند که این ناقوس از دنیا و خرابی آن مثل می‌زند و می‌گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً صدقأً صدقأً این الدنیا قد غرتنا و شغلتنا ... (شیخ صدوق، ۱۳۶۰، معانی الاخبار، قم: جامعه‌ی مدرسین). حضرت صادق علیه السلام در شرح این آیه که او من کان میتاً فاحسینا و جعلنا له نوراً یمshi به فی الناس فرمود: میت لا یعرف شیناً نوراً یمshi به فی الناس اماماً یؤتم به کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها قال‌الذی لا یعرف الامام. (کلینی، ج ۱، ۳۴۶). قال رسول الله: من مات و لیس له امام فمیته میته جاهلیه... (همان، ج ۲، ۲۶۹).
- .۴۳. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافی، ج ۱، ص ۲۴۵.
- .۴۴. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مصنفات شیخ اشراف، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۴.
- .۴۵. برسی، حافظ رجب، مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)، ص ۲۰۷.



- .۴۶. همان، ص ۲۰۶.
- .۴۷. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، *الاصول من الكافی*، ج ۱، ص ۳۷۱.
- .۴۸. همان، ج ۲، ص ۴۴۶.
- .۴۹. سهروردی، شهابالدین یحیی، *مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، ص ۳۱۵.
- .۵۰. ملاصدرا، سفر خلق به خلق، ص ۱۴۷ و ۴۱۲.
- .۵۱. فیض کاشانی، کلمات مکنونه، ص ۶۳.
- .۵۲. رضی، شریف، *نهج البالغه*، خطبه ۱۰۱ و ۱۰۸.
- .۵۳. برسی، حافظ رجب، *مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)*، ص ۲۰۶.
- .۵۴. سهروردی، شهابالدین یحیی، *مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، ص ۲۳۴.
- .۵۵. منشی، نصرالله، *کلیله و دمنه*، ص ۱۱۳.
- .۵۶. رازی، نجم الدین، *مرصاد العباد من المباء الى المعاد*، ص ۳.
- .۵۷. خویی، امین الشرع، *میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب*، ص ۱۰.
- .۵۸. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- .۵۹. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، *الاصول من الكافی*، ج ۲، ص ۳۳۳.
- .۶۰. همان، ص ۳۳۵-۳۳۴.
- .۶۱. سهروردی، شهابالدین یحیی، *مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، ص ۲۳۲.
- .۶۲. ملاصدرا، سفر خلق به خلق، ج ۲ و ۴، ص ۴۰۳-۴۰۵.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
- آملی، سید حیدر، *جامعة الاسرار و منبع الانوار*، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه و انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اشرفزاده، رضا، *تجالی رمز و روایت در شعر عطار*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- برسی، حافظ رجب، *مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع)*، تصحیح اشرف مازندرانی و شریف رضی، تهران، ۱۳۸۰.
- بقلی فسوی شیرازی، روزبهان، *شرح شطحیات*، به اهتمام هنری کریم، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۶۰.
- بقلی فسوی شیرازی، روزبهان، *عبدالعالشیعین*، به اهتمام هنری کریم و دکتر محمد معین، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶.
- پورداود، ابراهیم، *پشت‌ها*، تهران، طهوری، بی‌تا، ج ۱.
- پورنامداریان، تقی، *رمز داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- جامی، عبدالرحمن، *تعداد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، به اتمام ویلیام چیتیک، تهران، انجمن فلسفه، ۱۳۶۱.
- حسین شاه متخصص به حقیقت، *خریثة الامثال*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- خواجهی، محمد، *ترجمه اسنفار صادر المتألهین شیرازی*، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
- خویی، امین الشرع، *میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب*، سلامس، چاپخانه سنگی، ۱۳۳۴ق.
- راز شیرازی، سید ابوالقاسم، *رساله مسالک*، شیراز، چاپخانه سنگی، ۱۳۲۳ق.



- راز شیرازی، سید ابوالقاسم، ملکوت المعرفة ضمن انهاجر جاریه، به اهتمام و خط آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی و حیدرالولیاء، شیراز، مطبعة احمدی، ۱۳۴۲ق.
- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد من المباء الى المعاد، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- رضی، شریف، نهج البلاعه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- سنایی غزنوی، طریق التحقیق، تصحیح دکتر علی محمد مؤذنی، تهران، آیه، ۱۳۸۰.
- سهیوردی، شهاب الدین یحیی، مصنفات شیخ اشراف، تصحیح و مقدمه هنری کریں، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- شبستری، محمود، گاشن راز، تهران، سینگ، ۱۳۶۹.
- شیخ صدق، ابو جعفر محمد، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه علمی، ۱۴۰۴ق.
- عراقی، فخر الدین ابراهیم، دیوان، تصحیح م. درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰.
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد، منطق الطیر، تصحیح دکتر محمدصادق گوهرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- علامه حلی، کشف المراد، تصحیح استاد حسن حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- فروزانفر، بدیع الزمان، تحقیق در احوال و آثار شیخ عطار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۹.
- فیض کاشانی، کلمات مکنونه، تصحیح عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، الاصول من الكافي، تصحیح محمدباقر بهبودی، اسلامیه، ۱۳۹۲ق.
- منشی، نصرالله، کلیله و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۳.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به کوشش دکتر پور جوادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- نیکلسون، رینولد. الین، شرح مثنوی معنوی، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هاشم شیرازی، آقا محمد، تبریز، مناهل التحقیق، چاپخانه سنگی، ۱۳۲۲ق.
- همدانی، عین القضاة، تمہیدات، به کوشش دکتر عفیف عسیران، تهران، منوچهروی، ۱۳۵۲.